



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه
سیاسی در اسلام و ایران

عنوان:

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(س) و هابز

اساتذ راهنما:

حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر نوراله قیصری

پژوهشگر:

علی کهن فروتقه

فروردین ماه ۱۳۸۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به پژوهشکده می باشد.

چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید به نام پژوهشکده، با تأیید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

رشته تحصیلی: علوم سیاسی (اندیشه سیاسی در اسلام و ایران)
عنوان پایان نامه: بررسی مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(س) و هابز
نام و نام خانوادگی دانشجو: علی کهن فروتقه
استاد راهنما: آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی
استاد مشاور: دکتر نورالله قیصری
تاریخ شروع پایان نامه: پاییز ۱۳۸۷
تاریخ اتمام پایان نامه: بهار ۱۳۸۸
<h3 style="margin: 0;">چکیده</h3> <p>پایان نامه حاضر، بررسی کوتاه و درعین حال تحلیلی "مفهوم مصلحت دولت" در اندیشه ی دو تن از بزرگترین شخصیت‌های جهان اندیشه، یعنی "امام خمینی(ره)" و "هابز" می باشد. در دنیای امروز کمتر متفکری است که در باب مفهوم مصلحت و خصوصا کاربرد آن در دولت بحثی به میان نیاورده باشد و بازخوردهای متفاوتی برای آن بیان نکرده باشد. متفکران طراز اولی در غرب چون ارسطو، ماکیاول، هابز ویا روسو در باب آن سخن رانده اند و در جهان اسلام هرگاه سخن از سیاست و دولت در حیطه قدرت عمومی بوده است، از عصر خلفای راشدین تا دوران انقلاب اسلامی تقریبا اکثر اندیشمندان مسلمان مانند ماوردی، ابن خنجی، ابونصر فارابی یا آخوند خراسانی و امام خمینی(ره) را به نوعی درگیر خود ساخته است.</p> <p>نگارنده پایان نامه حاضر از آن رو که هرگز به صورت تطبیقی و در مقام مقایسه در باب اندازه سنجی دیدگاهها در مورد "مصلحت دولت" در غرب و جهان اسلام بحثی به میان نیامده است پای در این راه نهاده است و قطعا سرتاسر این مجیزه می تواند همراه با کاستی هایی باشد که البته ناشی از جهل و سهل انگاری شخص نویسنده در شناخت عمیق دیدگاههای این دو متفکر است.</p> <p>در نهایت اثر حاضر مشتمل بر چهار فصل است که فصل اول ذیل کلیات و درک مفاهیم و اصطلاحات مطروحه نگاشته شده است و فصول دوم و سوم به بررسی آرای متفکران غربی و مسلمان با تمرکز بر تفکرات "هابز" و "امام خمینی(ره)" پرداخته است تا از این روزن در فصل چهارم به عنوان نتیجه گیری تفاوتها و تقارنهای موجود در دو اندیشه در مورد "مصلحت دولت" بررسی و آشکار گردد.</p> <p>در پایان، نهایت تشکر را از اساتید محترم راهنما و مشاور، حضرت آیت الله موسوی بجنوردی و جناب آقای دکتر قیصری دارم که با راهنمایی های این دو عزیز فرزانه تحقیق فعلی به پایان رسیده است و نقائص آن نیز به علت سرپیچی از مشاوری های مشفقانه آنان است که بر عهده شخص نگارنده است. از همسر هم به واسطه صبوری و تحمل مشقت دوری و رفت و آمدهای طولانی این حقیر جهت اتمام این پایان نامه کمال تشکر و سپاس گذاری را دارم. امیدوارم این تحقیق ناقص به دست توانمند محققان و اندیشمندان اهل فن تکمیل و مورد بازبینی قرار گیرد.</p> <p>علی کهن بهار ۱۳۸۸</p>

فهرست

چکیده

۳

مقدمه

۵

فصل اول: مفاهیم و کلیات

۱۰

فصل دوم: بررسی ابعاد نظریه سیاسی مصلحت دولت در نگاه هابز

۳۸

فصل سوم: بررسی ابعاد نظریه سیاسی مصلحت دولت در نگاه امام خمینی(س)

۱۰۰

فصل چهارم: بررسی مقایسه‌ای تفاوتها و تشابهات مصلحت دولت در اندیشه امام(س) و اندیشه‌ی هابز

۱۵۲

منابع

۱۷۸

مقدمه

موضوع مصلحت دولت و اهمیت جایگاه آن در تمامی نظام‌های سیاسی به حدی است که امروزه کمتر اندیشمند سیاسی وجود دارد که از پرداختن به این مبحث غافل مانده باشد و یکی از شقوق مباحث خود پیرامون دولت و چهارچوبه‌های عملی آن بنا نکرده باشد. مصلحت دولت از آن رو حائز اهمیت است که مرزها و خطوط قرمز و مشی حرکت هر دولت و سیستم سیاسی بر طبق آن تعریف می‌شود. پرداختن به این موضوع در جمهوری اسلامی ایران، که تلفیقی از دولت مدرن (جمهوری) و حکومت سنتی اسلامی (ولایی) است بسیار مهم است. بنابراین ضروری می‌نماید تا به اندیشه‌های معمار انقلاب اسلامی امام خمینی(س) نیز درباره این موضوع توجه شود. بررسی این مسئله که مصلحت دولت در نظام جمهوری دولت مدرن، چه نقاط افتراق و یا تشابهی با مصلحت دولت در نظام اسلامی شیعی دارد حائز اهمیت است. بنابراین ضمن واکاوی افکار و اندیشه‌های معمار نظام جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) به بررسی افکار و آرای «توماس هابز» به عنوان بنیانگذار اولیه مکتب لیبرالیسم و دولت مدرن پرداخته شده است، تا به این سؤال روشن پاسخ داده شود، که آیا مصلحت دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) با اندیشه مصلحت دولت مدرن همپوشانی دارد یا خیر؟ و امام خمینی و هابز چه

نظر گاهی نسبت به عنصر مصلحت دولت داشته‌اند؟ آنان

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

راجع به چیستی مصلحت و مصلحت دولت چه دیدگاهی دارند؟ برای پاسخ به این پرسشها نگاه مقایسه‌ای به بنیادهای نظری هر دو نفر ضروری است. پژوهش حاضر تلاشی در جهت پرتو افکندن بر ماهیت مصلحت دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران در قیاس با مصلحت دولت در جهان معاصر است.

شناخت مصلحت دولت، بر ساختارها و کارکردهای یک دولت تأثیرگذار است تا جایی که بعنوان نمونه در جمهوری اسلامی ایران نهادی قدرتمند تحت عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل می‌شود که بی‌شبهت به همزاد مدرن آن تحت عنوان «سنا» نیست. از این جهت شناخت صحیح مصالح دولت بر پیشبرد صریح و صحیح اهداف، برنامه‌ها و غایات یک دولت اثرگذار و تعیین کننده است.

بسیاری از چالشهای موجود در زمینه‌ی عملکرد نهادهای سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران در میان فعالان و نخبگان سیاسی ناشی از کج فهمی‌های رایج در امر شناخت مصالح دولت و نظام حکومتی و دوگانگی در برداشت مفهوم مدرن آن با اسلامی است. از این رو برای رفع این ابهامات بازشناسی این مفهوم در دولت مدرن و دولت ولایی شیعی ضروری به نظر می‌رسد.

در این مبحث، مصلحت دولت در دو دیدگاه مدرن لیبرالیستی و اسلامی(شیعی_ولایت فقیه) مورد کنکاش قرار گرفته است. پرواضح است که در این پژوهش قیاسی، درصدد به سنگ محک گذاردن افکار و آرای حضرت امام خمینی(س) در این زمینه با بنیانگذار مکتب لیبرالیسم و دولت مدرن یعنی هابز هستیم. بنابراین اصلی ترین سوال در پژوهش حاضر این است که، مصلحت و مصلحت دولت در دو دیدگاه امام خمینی(س) و هابز چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟ و نیز پاسخ به این دو سوال مهم که اساساً از دیدگاه این دو، مرجع تشخیص مصلحت چه کسی

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

است؟ الزامات و راههای تشخیص مصلحت کدامند؟ طبیعی است که در این بین نمی توان از نسبت بین دولت

مدرن (جمهوری) و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) و نیز

پاسخ به این موضوع که آیا جمهوری اسلامی در اندیشه سیاسی و فقهی امام خمینی(س) تلفیقی از دولت مدرن و

حکومت اسلامی است به راحتی در گذشت؟!

از آنجایی که مفهوم مصلحت دولت در اندیشه سیاسی شیعی یک موضوع نوپا و نوخاسته است که بواسطه آرای

حضرت امام خمینی (س) و در نظام جمهوری اسلامی قابلیت طرح یافته است نمی توان قدمت و سبقه ی آن را با

اندیشه مصلحت مدرن دولت در نزد فلاسفه و اندیشمندان غربی همسان دانست فلذا در بحث حاضر به هابز به

عنوان بنیانگذار این تفکر در غرب رجوع شده است چرا که در هر دو نظریه مصلحت دولت محوریت دارد. با این

تفاوت که هر فرد با توجه به جهان بینی، انسان شناسی و معرفت شناسی و هستی شناسی متفاوت نوع نگاه و

رویکرد متمایزی از دیگری دارد. این امر در باب موضوع مصلحت دولت و تفاوت رویکرد بین این دو اندیشمند نیز

قطعاً محسوس خواهد بود. بنابراین از دید این پژوهش این تمایزات به دور مانده و این مقولات مرتبط با هم نیز

در تعیین ملاکهای این اشخاص در شناخت مصلحت دولت لحاظ خواهد شد

فرض اصلی ما در این پژوهش مبتنی بر شناخت نظرات این دو اندیشمند است جایی که در یک رویکرد

اجمالی مشخص می شود که، مصلحت دولت در هر دو دیدگاه بالاترین نوع مصلحت در کشور است، و در دیدگاه

اسلامی امام خمینی(ره) مصلحت دولت، جدای از مصالح شهروندان قابل تصور نیست، در حالی که در دیدگاه هابز

اساس مصلحت بر محور مصالح دولت و بقای آن تعریف می شود.

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

در راه شناخت اندیشه های این دو متفکر بایستی نسبت به واژگان کلیدی و پرکاربرد این دو اندیشمند آشنایی

بیشتری حاصل شود تا نظرات این دو راحت تر به بررسی گذارده شود از این رو شاخص سازی و

عملیاتی کردن مفاهیمی چون "دولت"، "مصلحت"، "مصلحت دولت"، "دولت مدرن"، "دولت اسلامی"،

"مدرن و مدرنیته" و... در بدو امر ضروری و پر اهمیت می نماید

بنابراین در فصل اول کتاب ضمن تعریف مفاهیم فوق و پاره ای مفاهیم قریب، به تاریخچه و سبقه ی این

مفاهیم و کاربرد آنها در مباحث اسلامی و مدرن همت گمارده شده است، تا راه برای آشنایی با اندیشه های این

دو متفکر در فصول دوم و سوم پژوهش، به واسطه واکاوی جایگاه مفاهیم فوق در اندیشه های ایشان باز شود تا

ضمن آشنایی با کلیت آرای این دو اندیشمند به موضوع اصلی بحث که شناخت قرابت ها و تفاوت های این

مفاهیم و خصوصاً بحث "مصلحت دولت"، در نزد این دو است نزدیکتر شده باشیم و از این رو فصل پایانی

پژوهش را به این موضوع اختصاص داده ایم. هرچند که در هنگامه تبیین آرای این دو متفکر به صورت غیر

مستقیم تفاوتها و مشابهت ها خود را به خواننده می نمایاند.

طبیعی است که برای شناخت اندیشه های این دو عالم می بایستی به دست نوشته های ایشان یا کتبی که

پیرامون این دو اندیشمند نگاشته شده است رجوع شود که صد البته به واسطه نزدیکی زمانی حیات حضرت امام

خمینی(س) به نسبت هابز در بیش از ۵ قرن پیش و نیز قرابت ایشان با بحثهای مربوط به انقلاب، و نیز موضوع

پژوهش که در قلمرو اندیشه سیاسی امام خمینی(س) است، فراوانی منابع راجع به امام به مراتب بیش از شخص

هابز می باشد.

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

به صورت آشکار پیش از این نیز، موضوع "مصلحت دولت"، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب نظران داخلی و خارجی قرار گرفته است. اما با غور در آثار مکتوب به این نتیجه می رسیم که، هریک از این مکتوبات فقط به یکی از شقوق موضوع پرداخته است و در هیچ یک از آثار به صورت خاص به مقایسه بین آرای امام خمینی(س) و یک متفکر غربی و در راس آن بنیانگذار تفکر دولت مدرن اشاره ای نشده است و به آن پرداخته نشده است.

بدیهی است که پژوهش حاضر مدعی بررسی همه جانبه آرای این دو متفکر نبوده نیست، لکن تلاشی هر چند مختصر در بازتاباندن آرای این دو اندیشمند در خصوص جامعه و دولت، و آثار مترتب بر آن همچون مصلحت بوده است، که ضمن پرداختن به موضوع جایگاه "مصلحت دولت" در تفکرات این دو اندیشمند بزرگ، راهگشای مطالعات و پژوهش های آینده در این زمینه، بوده باشد

در پایان خالصانه ترین درودها و سلام ها را به روان پاک حضرت امام خمینی(س) تقدیم داشته و صمیمانه از تلاشهای حضرات، آیت الله العظمی موسوی بجنوردی در مقام استاد راهنما، و دکتر قیصری در مقام استاد مشاور، و نیز کلیه اساتید محترم و معزز گروه اندیشه سیاسی در اسلام و ایران پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی و نیز اساتید گران پایه ام در گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، تقدیر و تشکر می نمایم. امید است این مختصر، ادای دینی به روح پر فتوح بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(س) و اساتید محترم بوده باشد.

فصل اول

در مبانی و مفهوم مصلحت، دولت و مدرنیته

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

«مصلحت» واژه ای است عربی که در فارسی به همین صورت کاربرد پیدا کرده است. مصلحت از ماده صلح، به معنی نیکی، منفعت و ضد فساد است. واژه های «الاصلاح»، «اصلاح»، «المصالح»، «المصالحة» و ... نیز از همین کلمه مشتق شده اند و در معنای کلی به منفعت رسانی تعبیر شده است. لذا (مصلحت) معنی (صلاح) که جمع آن (مصالح) می باشد. اصلاح رهن به معنای (راست نمودن و به راه آوردن امر و طی چیزی است، آن هم بعد از آن که از راه به در شده و دچار فساد گردیده است). [در لسان العرب این مثال آمده که] (اصحح الذابیه) معنی در حق چارپای رنکی کرد و او را به سامان ساخت. و (صلح) به معنای (سلم) آمده است.

در فارسی این واژه به معنای خیرخواهی، نیک اندیشی، نیک پنداری و نیکوکاری آمده است. (محمد معین، تهران، ص ۸۷). در زبان انگلیسی نیز این واژه تحت عنوان «Expediency / good / Publicintrest» قرار می گیرد، که در ترجمه ی آن از درک، فهم، انگیزه، عقل، قدرت استدلال، فرصت طلبی و منطق نیز به جز مصلحت یاد شده است. (علی محمد حق شناس، حسین سامعی، نرگس انتخابی، ۱۳۸۶، ص ۵۲۶)

مفهوم مصلحت در لغت و لسان دهخدا نیز تحت عنوان زیر معرفی شده است: مآخوذ از تازی مصلحه، مقابل مفسده، خلاف مفسده، صواب، شایستگی، صلاح، آن چه که صلاح وقوع تشخیص داده شود. و همچنین مصلحت آمیز یعنی، مطابق بر صلاح کار، بر وفق صلاح و اقتضا و ... (علی اکبر دهخدا، ۱۳۳۴، ص ۵۷۸)

همچنین این مفهوم در نزد عرب زبانان در اصطلاح هر آن چیزی است که بر عمل بار است و سبب صلاح و شایستگی می گردد؛ یعنی آن چیزی است که سبب صلاح و خیر می شود و هر آن عملی که انسان انجام میدهد و سبب سودبری وی می شود، به اصطلاح اطلاق می شود. «المصلحة: ما یترتب علی الفعل و یبعث علی الصلح ...» (سعید الخوری الشرکونی، بی تا، ص ۱۰۵).

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

با تتبع در آثار لغت پژوهان در باب معنای کلمه ی مصلحت ، استعمال دوگانه ای از این واژه را خواهیم دید که در نگاه اول ، مصلحت مشابه منفعت است ، چه در لفظ و چه در معنی ؛ و در این فرض معنی یا مصدر میمی است به معنی صلاح به همان سان که منفعت مصدر میمی و به معنی نفع است . در نگاه دوم ، نیز مصلحت ، به عملی اطلاق می شود که به منفعت یا سود بیانجامد . در این فرض ، مصلحت به صورت مجازی استعمال شده و از باب اطلاق سبب بر سبب ؛ اعراب به عنوان نمونه م ی گویند : ” تجارت ، مصلحت است ” و ” در طلب علم مصلحت است ” و پر واضح است که چه تجارت و چه طلبیدن علم هر دو موجد مصلحت هستند و نه خود آن و مصلحت در این معنا ضد مفسده است و آن دو نقیض هم اند و غیرقابل تجمیع . (سیدعلی حسینی ۱۳۸۳ ، ص ۲۲).

با نگاهی به کلیه ی تعاریف ارائه شده از مصلحت ، چه تعاریف علمای غربی و چه تعاریف علمای مسلمان می توان به روشنی به یک نقطه مشترک رسید و آن اینکه اساساً مصلحت ، فعل است و انجام گرفتنی و همچنین ویژگی سودرسانی از طریق راهکارهای معقول و مناسب ، بارزترین نشانه ی آن است . ضمن اینکه به روشنی بر همه ی ما معلوم است که مصالح یک فرد با فرد دیگر و یک گروه با گروه دیگر کاملاً متمایز می تواند باشد . چه ممکن است دو فرد در یک موقعیت مشابه و در رویارویی با یک واقعه ی همسان بنا به مصالح شخصی خود واکنشی را نشان دهند که آن دیگری عکس آن را . بنابراین به گفته ی ” برایان بری ” ، سؤال اصلی در تعریف مصلحت این است که ، مصالح شخص شما چیستند یا کدامند، می باشد ؟

به گفته ی وی این پرسش می تواند شما را به یک تعریف مطلوب تر برساند ؛ این تعریف با ایجاز کمتر این گونه می شود که ، یک سیاست یا قانون یا رسم و عادت در صورتی می تواند به مصلحت کسی باشد که شرایط ذیل را تأمین کند ؛ ” یک سیاست یا قانون و یا رسم و عادت در صورتی به مصلحت کسی هست که بر امکانات او برای تحصیل هرآنچه که بخواهد تحصیل کند ، بیفزاید . ” (آنتونی کوئینتن ، ۱۳۷۱ ، صص ۷-۲۲۶). این نکته در

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی (ره) و هابز

این تعریف حائز اهمیت است که در واقع این تعریفی از به مصلحت فلانی است، نه تعریفی از مصلحت علی الاطلاق.

مصلحت در نزد علمای شریعت منفعتی است که، نفع آن دین و ایین را منتفع می سازد و به طور کلی یا امری است بالضروره و عدم توجه و تمکین از آن موجب خسران می شود و یا امری است بالقوه موجب اضطراب؛ یعنی اینکه در ذات خود ویژگی را داراست که عمل نکردن بدان موجب خسران در هنگامه ی کاربرد آن خواهد شد.

بدین سان عدم رعایت مصلحت در واقع نوعی ضرور بالقوه در نهفته است که در اصطلاح به آن مصلحت ملزمه گفته می شود. همچنینی است اگر به طریق اول مفهوم مصلحت و ضرورت، تساوی باشد و یا به عبارت دیگر، این دو مفهوم مترادف باشند، در آن صورت گستره ی اختیارات حاکم اسلامی به وضعیت های اضطرابی و نیازهای غیرقابل اجتناب جامعه محدود خواهد بود. (محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۳۹). اما اگر مفهوم مصلحت گستره ای فراخ تر از مفهوم ضرورت داشته باشد، یعنی مسابلی را در برگیرد که نه به حد ضرور است و نه فقدان آن موجب ضرر است، اختیارات حاکم اسلامی، از حد ضرورت فراتر خواهد رفت و از این رو، حاکم اسلامی، برای نمونه، برای آسایش و راحتی مردم، بدون اینکه به حد اضطراب رسیده باشد و یا موجب ضرر می گردد، به تخریب ساختمان های مسکونی در مسیر خیابان کشی اقدام می کند. (همان، ص ۴۰)

بنابراین اگر مصلحت مرادف ضرورت تعریف شود، با ” احکام ثانویه “ هم سخنی دارد و اگر تعریف آن وسیع تر باشد بالضروره، شعاع کاربردهای آن نیز فراگیرتر خواهد بود.

تاریخچه مصلحت و مصلحت گرایی

در غرب با گذار از دوره ی رنسانس و ورود به عهد جدید و ظهور مکاتب تجربی و تحقیقی ، خصوصاً با نفوذ گسترده ی افکار “فرانسیس بیکن” در انگلستان ، عموم علما و اندیشمندان آن زمان به سمت نظریه هایی روی آوردند که عموماً بیش از هر چیز تأمین کننده ی منافع و حقوق دولت ها و حکومت ها بود . و از همین رو بود که مکتب نوخاسته تجربه گرایی به دو شاخه ی بزرگ دیگر یعنی “فایده گرایی” و “مصلحت گرایی” تقسیم گردید .

مکتب مصلحت گرایی یا پراگماتیسم (Pragmatism) از سوی فیلسوفان ، روانشناسان و حقوقدانان آمریکایی (به صورت یک مکتب رسمی) چون چارلز پیرس ، ویلیام جیمز ، جان دیویی و هوفر رواج یافت و تا جایی رسید که برخی از اینان حقیقت را چهره ای از خوبی ها و مصلحت ها و اندیشه ی هر فرد دانستند .

اما پیش از آنکه این شیوه ی فکری تبدیل به یک مکتب عملی شود ، بسیاری از فیلسوفان عصر جدید اروپا به اندیشه در باب این موضوع پرداخته اند . شاید بتوان گفت پیش از همه “ماکیاول” اندیشمند نام آور ایتالیایی به این موضوع پرداخت و مصلحت حاکم و حکومت را فراتر از همه چیز در زندگی سیاسی یک دولت تلقی نمود . این نگاه جدید همزمان با نمو تفکرات ضد کلیسایی و بسط تفکر پروتستانی همراه شده بود و پس از وی اصحاب قرارداد اجتماعی و نیز شخص ژان بُدن بودند که به صورت خاص و عمیق به موضوع مصلحت عالیله ی دولت و حاکم سیاسی پرداختند و در باب آن مطالب فراوانی نگاشتند که به تفصیل در فصول آینده به آن اشاره خواهیم داشت .

اما ریشه های فکری مصلحت و مصلحت گرایی در اسلام در دو فرقه ی اهل سنت و تشیع قابل شناسایی است . در عالم اسلام مصلحت در حوزه ی شریعت فریه شد ، بنابراین در فلسفه سیاسی اسلام - بر خلاف فلسفه

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

سیاسی یونان و غرب - به مصلحت عمومی بهای لازم داده نشد، فلذا این بحث در نزد اندیشمندان و فلاسفه ی اسلامی دنبال نشد و آنان این وظیفه را به فقها واگذارند، هر چند که فقهای اسلامی نیز چندان رغبتی به این بحث نشان ندادند و یا حداقل تا دوره ی صفوی و بعدها شد وصله این بحث معطل ماند و به روشنی مورد مذاقه قرار نگرفت. علمای مشروطه چون آخوند خراسانی، میرزای نائینی و ... به مباحثی مختصر در باب مصلحت اشارت داشته اند اما هیچ کدام به وضوح و قدرت امام خمینی (ره) در سده ی اخیر به این موضوع توجه و تاکید نداشتند و به جرأت می توان گفت که امام خمینی (ره) در ساختن ای تفکر و نگره ی پر اهمیت بیش از تمام اسلاف خود چه در عرصه ی نظر و چه در عرصه ی عمل کوشیده است و آن را به کار برده است. در باب ایشان و اسلاف شان نیز به تفصیل در فصول آینده بحث خواهیم داشت.

انواع مصلحت

مصلحت اندیشی عموماً بیش از هر چیز در حیثه حکومت کردن استعمال می شود. بنابراین تقسیم بندی ما نیز مبتنی بر مصالح کلی یک دولت است. مصلحت اندیشی در حوزه ی حکومت داری به نوعی با عناوین ثانوی از قبیل قاعده ی لاضرر، ضرورت و یا قاعده ی اهم و مهم و امثال آن مطابقت می نماید و بنابراین حدود اختیارات حاکم در محدوده ی اجرای احکام اولیه و ثانویه محدود خواهد ماند هرچند که دایره ی احکام ثانویه گسترده تر خواهد بود. (محمدهادی معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴).

برای تقسیم بندی مصلحت و برشمردن انواع آن می توان به روش های گوناگون و تقسیم بندی های متفاوت رجوع کرد. به عنوان نمونه از حیث تأثیرگذاری آن بر زندگی مادی و معنوی می توان آن را به سه دسته، اضطرابات، نیازها و مصلحت های آسایش برانگیز تقسیم کرد. اضطرابات آن مصالحتی است که فقدان آن زندگی

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

عادی انسان را مختل و از جریان معمولی و عادی باز می دارد . دسته دوم یعنی نیازها و حاجات آن دسته از مصالحی هستند که موجبات رفع مشقت و ناراحتی های زندگی را پدید می آورد و رعایت آن ها جلوی برخی از مفسدات را می گیرد . اما فقدان مصالح تزئینی و تحسینی موجب اختلال یا عُسُر موج در زندگی مادی و معنوی نمی شود ، اما توجه به آن ها موجب آسایش و راحتی است .

از حیث احکام شرعی و اسلامی نیز در تعیین مفسده و یا تعیین مصلحت سه حالت می تواند وجود داشته باشد ؛ احکامی که فقط در حیطه تخصص شارع مقدس است و درک آن برای عوام الناس دشوار است . مثلاً در باب وجوب دو رکعتی بودن نماز صبح . نوع دیگر احکامی است که تشخیص آن بر همگان سیور است مثل حرمت روزه خواری یا رباخواری و ... دسته ی سوم هم احکامی است که رعایت آن ها موجب حفظ و حراست از حکومت می باشد مثل مقررات راهنمایی و رانندگی و انواع مجازات متخلفین اجتماعی و ...

گروه بندی های دیگری هم از مصلحت و انواع آن وجود دارد مانند مصالح معتبر ، مصالح فردی یا مصالح نوعی ، مصلحت دنیوی یا اخروی و ... نیز تقسیم کرد که پرداختن به آن ها در این بحث نمی گنجد . (سیدصادق حقیقت، ۱۳۸۷/۳/۱۲ ، ص ۵۴)

بنابراین تا این جا از میان انواع مصلحت ، با اهمیت ترین تقسیم بندی ، تقسیم بندی فقهای اهل تسنن ، در باب مصلحت بود که از نظر اهمیت آن را به سه دسته تقسیم کرده اند : ضروریات (دین ، جان ، نسل ، عقل و مال) حاجیات (مرتبه ای از مصلحت است که بدون آن امور پنج گانه بلهبجاست و لی با سختی و تنگی همراه می شود) و تحسینیات (مواردی که تحصیل آن مناسب مکارم اخلاق و محاسن آداب و عادات است .)

(همان ، ص ۵۴)

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

اما تقسیم بندی دیگری نیز از فقهای اهل تسنن وجود دارد که مشابه تقسیم بندی های قبلی است با این تفاوت که همه ی قدرت تشخیص به شخص شارع واگذار شده است . مثلاً حفظ دین ، جهاد به منظور آن و یا قصاص و حد زدن برای حفظ نفس و یا حد شرب خمر برای حفظ عقل و یا حد زنا برای حفظ عَرَض و حد سرقت برای حفظ مال که همگی این نمونه ها را شارع از جهت اعتبار مشخص کرده است و یا مصالحی که شارع بر بی اعتباری آن ها دستور داده همچون انواع معاملات حرام و ... و دسته ی سوم هم مصالحی که شارع بقا یا الغای آن را مخیر گذاشته است که به این دسته از مصالح " مصالح مرسله" اطلاق می شود . (محمدجواد ارسطأ ، ۱۳۸۱ ، ص ۹۱-۸۰) . " مصالح مرسله" عبارت است از اوصافی که با تصرفات و اهداف شرع هماهنگی دارد ، ولی به دلیل معین شرعی نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار آن وجود نداشته باشد و ارتباط حکم با آن ها موجب مصلحت یا دفع مفسده از مردم است. (ابوالحسن محمدی ، ۱۳۷۰ ، ص ۲۳۴) به عنوان مثال تخریب مساجد ضرار یا جمع آوری نسخ قرآنی و مصالح مرسله خود با توجه به اهمیت به سه دسته تقسیم می شود :

۱- مصالح ضروریه ؛ یعنی مصالحی که حیات انسان ها و بقای جامعه بدان ها موقوف است و عدم اعتنای به آن ها موجب اختلال و هرج و مرج می شود .

۲- مصالح حاجیه ؛ مصالحی که جهت رفع مشقات از انسان و حَرَج در جامعه بایستی رعایت شود ؛ هرچند عدم رعایت آن ها نیز موجب و اختلال در نظام نمی گردد .

۳- مصالح تحسینی یا کمالیه ؛ مصالحی است که عدم رعایت آن ها نه موجب اختلال در احکام اسلامی می شود و نه موجب مشقت و حَرَج و صرفاً جهت حفظ آداب پسندیده مقرر گشته است مثل اعتدال در زندگی و یا قناعت و (ارسطأ ، پیشین ، صص ۸۹-۸۷)

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

نکته حائز اهمیت حدود این مصالح است که برخی فقهای اهل سنت آن را در حد مخالفت با مصالح و اصول شرعی نمی دانند اما گروهی آن را منحصر در مصالح جاریه ندانسته و از تباه کردن یک سوم جمعیت برای دوم سوم دیگر، سخن به میان آورده اند.

در نزد علمای شیعی شرایط فوق در باب "مصلحت" به گونه ای متفاوت توجیه شده است و تأکید بیشتری بر همسویی دستورات اسلامی و شرعی با مصلحت و با عقل شده است. به گفته ی علمای شیعی اجتهاد و رجوع به عقل در شناسایی احکام و برگزیدن مصالح جایگاه تامه دارد. بنابراین آن چه به عنوان مصلحت در نزد شیعیان مطرح است، پیوندی نزدیک با اجتهاد و غور عقلی در مباحث شرعی دارد. فلذا بنا بر تعریف، مصلحت مرسله فقط در صورتی از دیدگاه شیعه دارای اعتبار است که منشاء مصلحت اندیشی از طریق عقل باشد، چرا که در این گونه موارد، ممکن است به اعتبار میزان دخالت عقل، از نظر درجه ی حجیت نیز مختلف باشد. بنابراین اگر فهم مصلحت، کاملاً از طریق عقل باشد، در این صورت، از نظر شیعه دارای حجیت است؛ زیرا در مقابل حکم عقل، دیگر زمینه ای برای سؤال و استفهام وجود ندارد. مقصود از دلیل عقل، همان قاعده ی ملازمه "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع" است که هرگاه عقلاً چیزی را که موجب حفظ نظام و بقای نوع است، حسن بدانند و یا به خاطر آن موجب اخلال در نظام می گردد، قبیح می شمارند، شارع هم باید طبق تشخیص آنان حکم نماید؛ چون که شارع خود از عقلاً و به تعبیری رئیس عقلاً است. (سیدمحمدحسن مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۲۲). محقق قمی نیز در توضیحی که برای دلیل عقلی بودن مصلحت ذکر می کند، معتقد است که خدا از زبان عقل با بشر سخن می گوید همان طور که پیامبر، ظاهراً اوامر و نواهی را بیان می کند، عقل نیز مبین پاره ای از احکام است. (همان، ص ۲۲)

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

با توجه به موارد یادشده، به این دلیل که تداوم حکومت اسلامی به حکم عقل امری اجتناب ناپذیر است و از آن جا که ضرورت عقلی و شرعی اقتضا می کند که برای حفظ قوام جامعه، ممانعت از اختلال در نظام اسلامی و جلوگیری از هرج و مرج و فساد اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی، با تعیین ساز و کار و مرجعی شخص، مطابق مقتضیات زمان و مکان، به پاسخگویی نیازها، مصالح و ضرورت های اجتماعی جامعه ی اسلامی بپردازیم، می توان نتیجه گرفت که در فقه شیعه، " مصالح مرسله" در صورتی معتبر است که:

۱- با اصول کلی اسلامی همسانی داشته باشد و نه به قول برخی از فقهای اهل تسنن بعضاً جایگاه رد نصوص قرآن و سنت را هم بتوان به مصالح مرسله داد.

۲- این مصالح می بایستی منطبق با حکم عقل و یا سنت نبوی باشد و جایگاه مستقلی برای استنباط احکام نداشته باشد.

۳- به صورت طبیعی این احکام مصلحتی پس از انقضای مدت زمان می تواند بطلان شده و در مصادیق یک حکم حکومتی قرار گیرد که با خروج از موضوع مصلحت، پایان خواهد یافت و حاکم اسلامی حکم بر بقا یا الغای آن خواهد داد.

تا اینجا در باب انواع مصلحت در نظام سیاسی اسلام بحث شد و به تعاریف و جایگاه و کاربرد آن نیز در نظام اسلامی اشاره شد. اما در باب این که مصلحت چگونه در غرب و دنیای مدرن پدید آمد بایستی به این نکته اشاره کرد که اساساً در اندیشه سیاسی غرب، مصلحت از ابتدا در حوزه عمومی تعریف شد؛ چرا که مسیحیت بر خلاف اسلام شریعت ندارد که مصلحت در آن حوزه نیز مطرح شود. (سیدصادق حقیقت، پیشین). به صورت کلی تاریخچه ورود مصلحت به حیطه اندیشه سیاسی غرب را به پس از کنگره وستفالی و تشکیل دولت - ملت ها

بررسی مقایسه ای مفهوم مصلحت دولت از دیدگاه امام خمینی(ره) و هابز

منتسب نموده اند و این دقیقاً زمانی است که فلاسفه و اندیشمندان چون ماکیاول، بُدن، هابز، لاک و روسو پا به عرصه ی حیات گذاشتند.

معاهده ی وستفالی، معاهده ای است که پس از پایان جنگ های مذهبی سی ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۸) میان کشورهای اروپایی، منعقد گردید. در این معاهده، تمامی کشورهای اروپایی، به استثنای انگلستان و لهستان، شرکت داشتند. اهمیت عمده ی این معاهده در عرصه ی بین المللی به رسمیت شناخته شدن، حاکمیت ملی دولت ها بر اساس و مصالح ملی و نه بر اساس مصالح مذهبی و فارغ از هرگونه حاکمیت رسمی پاپ و کلیسا در عرصه ی بین المللی بوده است و بدین ترتیب برای اولین مصلحت هر دولت، چارچوبه های سیاست خارجی آن کشور را تعیین می کرد.

همزمانی این رویداد بزرگ با اتفاقاتی نظیر فروپاشی سیستم فئودالی و ارباب رعیتی سابق و برقراری نظام جدید اقتصادی در اروپا بر مبنای مصالح علیه دول اروپایی و شکست هیمنه چند قرنی کلیسا و رواج آزادی مذهب در کنار شکل گیری ارتش های ملی و نظرات فلاسفه ی این عصر بحران زده یعنی "ماکیاول" و "هابز" و ارائه تئوری های مبتنی بر منافع ملی و در راستای امنیت جمعی یک کشور مستقل دست به دست هم داد تا "دولت - ملت ها" شکل گیرد.

تفاوت عمده ی این دولت - ملت ها با دول سنتی در ایجاد یک قدرت متمرکز خلاصه می شد. در واقع قبل از تکوین دولت مدرن، ما با دولت ها سر و کار داشتیم، چنان که با ملت ها، اما آنچه ملت - دولت را به مثابه یک ساختار جدید مطرح می کرد در درجه اول به وجود یک قدرت سیاسی متمرکز باز می گشت که این ویژگی در دولت های سنتی مفقود بود. در واقع یکپارچگی سیاسی متمرکز و یکپارچگی اقتصادی که با مدرنیته محقق شد، این امکان را برای دولت پدید آورد که اقتدار خود را در سرتاسر حوزه حاکمیت اش (بر اساس مصالح دولت)